

نقش راهبردها و فنون آموزشی در تدریس صرف و نحو عربی

مریم پورجمشیدی^۱، دکتر زهرا افضلی^۲

چکیده

آموزش فعالیتی دقیق، حرفه‌ای و ماهرانه است که هدف نهایی آن ایجاد یادگیری پایدار و عمیق است. نوع یادگیری یک متغیر عمده و اساسی در آموزش موفق و مؤثر محسوب می‌شود که در سه سطح به خاطر سپاری، ادراک و به کارگیری تقسیم شده است. هر یک از این سه سطح بر اساس ماهیت خود، نیازمند بهره‌گیری از راهبردها و فنون آموزشی خاصی است. این راهبردها و فنون به شکل عادی، رابطه‌ای و پر بارسازی قابل استفاده‌اند. راهبردها و فنون عادی به منظور ارائه، تمرین و بازخورد و راهبردها و فنون رابطه‌ای و پر بارسازی جهت تقویت و افزایش یادگیری به کار گرفته می‌شوند. آموزش هر نوع محتوایی بر اساس سه سطح مذکور (به خاطر سپاری، ادراک و به کارگیری) مستلزم بهره‌گیری از فنون خاص خود است، در غیر این صورت، نتیجه آموزش چندان مطلوب و مفید نخواهد بود. محتوی درس صرف و نحو عربی نیز با در نظر گرفتن سه سطح مذکور و با به کارگیری راهبردها و فنون آموزشی هر یک در جایگاه و موقعیت مناسب خود می‌تواند یاددهی و یادگیری این درس را بهبود بخشد.

کلید واژه‌ها: صرف و نحو، به خاطر سپاری، ادراک، به کارگیری.

مقدمه

آموزش در هر جامعه‌ای، یکی از عوامل مهم و اساسی در رشد و گسترش مهارت‌ها و توانمندی‌های افراد آن جامعه به شمار می‌آید. در همین راستا تلاش و کوشش متولیان و مسئولان آموزش همواره بر این است که با بهره‌گیری از روش‌ها و شیوه‌های

۱. مربی تکنولوژی آموزشی گروه علوم تربیتی دانشگاه بوعلی سینا maryamporjamshidi@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸ / ۴ / ۳۰ تاریخ پذیرش: ۸۹ / ۲ / ۳۰

مناسب، امر آموزش را به نحوی مؤثر و کارآمد نمایند تا منجر به یادگیری بهینه گردد. نظریه پردازان و متخصصان آموزشی، راهبردها و فنون متعددی را برای تحقق این امر طراحی و پیشنهاد کرده اند. این راهبردها و فنون شیوه هایی هستند که به فراگیران در حین یادگیری کمک می کنند تا به هدفهای آموزشی دست یابند. از این رو شناسایی این فنون و راهبردها و به کارگیری آنها در آموزش امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. (فردانش، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸)

به طور کلی دو راهبرد معروف آموزشی، یکی در سطح کلان و دیگری در سطح خرد از سوی صاحب نظران مطرح شده است.

راهبرد کلان به انتخاب، ساختار بندی، مرتب کردن، ترکیب، خلاصه نمودن محتوا و راهبرد خرد به چگونگی آموزش محتوا می پردازد. (ونستین و همکاران، ۱۹۸۶، ص ۳۱۵-۳۲۷) لازم است که معلمان به عنوان طراحان آموزشی دو تصمیم مهم را در فرایند آموزش اتخاذ کنند؛ یکی اینکه چه چیزی را تدریس کنند دیگر آنکه چگونه تدریس کنند. برای آنچه که باید تدریس شود، راهبردهای کلان و برای چگونگی تدریس، راهبردهای خرد ضرورت پیدا می کند.

نظر به اینکه هدف این تحقیق، آشنایی با چگونگی تدریس درس صرف و نحو عربی از طریق راهبردهای خرد است، انواع، کاربرد و میزان تأثیر هر یک از این راهبردها بر یادگیری درس مذکور مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

انواع راهبردها و فنون آموزشی و شیوه کاربرد آنها در درس صرف و نحو

عوامل متعددی همچون نوع یادگیری، فراگیر، محتوا، محیط و شرایط در انتخاب راهبردها و فنون آموزشی دخیل هستند. اگر چه هر یک از موارد مذکور حائز اهمیت است، اما به اعتقاد نظریه پردازان آموزشی «نوع یادگیری» نسبت به سایر عوامل بیشترین تأثیر را دارد. (لشین و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۴۸)

بر اساس دیدگاه صاحب نظران، هر محتوایی از نظر یادگیری در سه سطح: به خاطر سپاری، ادراک و به کارگیری است. برای هر کدام از این سطوح، راهبردها و فنون

خاصی ارائه شده که در ادامه ضمن شرح و توضیح هر یک به کاربرد آنها در آموزش صرف و نحو می پردازیم.

به خاطر سپاری

به خاطر سپاری اطلاعات، ساده ترین و سطحی ترین پایه و شامل یادگیری طوطی وار است. (فردانش، ۱۳۷۴، ص ۱۴۳). بسیاری از اهداف آموزشی که فراگیران باید به آنها دست پیدا کنند و عمدتاً در زمره راهبردهای شناختی (جریان‌هایی که با ذهن و اندیشه آدمی سروکار دارند) قرار می‌گیرند، برای یادگیری آنها چاره‌ای جز به خاطر سپاری نیست. (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۷)

به طور کلی در این نوع از یادگیری که به آن یادگیری طوطی وار هم می‌گویند ابتدا اطلاعات از راه حواس به ثبت کننده های حسی منتقل می‌شود و چنانچه فراگیر به اطلاعات وارده توجه کند آنها را به حافظه کوتاه مدت می‌فرستد. (هیلگارد، ۱۹۷۵، ص ۱۵۳) در به خاطر سپاری مطالب زبانی نیز ابتدا داده های زبانی که فراگیر آنها را با گیرنده های زبانی (شنوایی و بینایی) دریافت می کند توسط عصب هشتم مغزی به حافظه حسی منتقل می شود. آن مقدار از این درونداد زبانی که به حد کافی مورد "توجه" قرار گیرد وارد حافظه کوتاه مدت شده و آن مقدار که مورد توجه قرار نگیرد "فراموش" و در نتیجه حذف می‌شود. (زندی، ۱۳۸۷، ص ۷۲)

حافظه کوتاه مدت دارای دو ویژگی است:

- محدودیت گنجایش در نگهداری اطلاعات (معمولاً بین ۲+۷ ماده) به این معنی که فراگیر در هر زمان می تواند حداکثر ۹ واحد و حداقل ۵ واحد اطلاعاتی را در حافظه کوتاه مدت نگهداری کند.

- محدودیت زمان در حفظ اطلاعات. حداکثر زمان برای باقی ماندن اطلاعات در حافظه کوتاه مدت ۳۰ ثانیه است. (سیف، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹)

از آنجا که حافظه کوتاه مدت با توجه به دو ویژگی مذکور در به خاطر سپاری و یادآوری اطلاعات دارای محدودیت است؛ بنابراین فراگیر باید اطلاعات را از حافظه

کوتاه مدت به حافظه بلند مدت منتقل نماید که به چنین فرایندی رمزگردانی گفته می‌شود. فراگیر با رمزگردانی اطلاعات می‌تواند آن را در زمان دیگری بازیابی کرده، به کارگیرد؛ در غیر این صورت اطلاعات فراموش یا گم می‌شود. (لشین و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴)

فرایند رمزگردانی مستلزم به کارگیری راهبردها و فنون خاصی است. این فنون به دو دسته عادی و پر بارسازی تقسیم می‌شوند. فنون عادی مشتمل بر سه قسم ارائه اطلاعات، تمرین و بازخورد و فنون پر بارسازی شامل سه دسته قطعه قطعه کردن اطلاعات، یادیار، و تکرار است. از فنون پر بارسازی بیشتر برای آموزش اطلاعات پیچیده و مشکل، آموزش به فراگیران کند و ضعیف و تقویت آموزش استفاده می‌شود. (همان، ص ۱۵۶)

در آموزش صرف و نحو عربی مانند هر محتوای درسی دیگری، برای آموزش آن دسته از اطلاعاتی که یادگیری آنها در سطح به خاطر سپاری است می‌توان از این راهبردها و فنون بهره گرفت.

الف: فنون عادی

در بخش ارائه اطلاعات ابتدا آن قسمت از محتوا که به منزله موضوع اصلی است و باید به خاطر سپرده شود برای فراگیران بیان می‌شود. به عنوان مثال برای آموزش اسم فعل ابتدا معلم به تعریف اسم فعل می‌پردازد انواع و عملکرد آن را برای فراگیر ارائه می‌کند.

پس از ارائه به منظور تسریع در امر رمزگردانی اطلاعات، دو فن تمرین و بازخورد مورد استفاده قرار می‌گیرد. به این ترتیب که معلم از فراگیر می‌خواهد اسم فعل را کامل و بدون اشتباه تعریف کند و انواع آن را نام ببرد و عملکرد آن را توضیح دهد. در صورتی که فراگیر موارد خواسته شده را به طور صحیح برای معلم بیان کند به او بازخورد مثبت داده می‌شود. یعنی معلم در ازاء پاسخ صحیح، او را به روش‌های گوناگون از جمله بیان کلامی مانند آفرین، احسنت، عالی بود و غیره مورد تشویق قرار

می‌دهد. چنین عملی بازخورد انگیزه‌ای نامیده می‌شود. همچنین فراگیر در ازاء پاسخ نادرست جهت رسیدن به پاسخ صحیح از طرف معلم مورد راهنمایی قرار می‌گیرد؛ به این نوع بازخورد، بازخورد اطلاعاتی گفته می‌شود. (گوستافسون و همکاران، ۱۹۹۹، ص ۲۲۷)

مباحث دیگری از قبیل صفت مشبیه، اسم مبالغه، اوزان جمع مکسر، اوزان مصادر ثلاثی مجرد که قاعده خاصی ندارند (سماعی و شنیدنی هستند) و تنها راه یادگیری آنها به خاطر سپاری است به همین شیوه آموزش داده می‌شوند.

ب: فنون پربارسازی

در به خاطر سپاری بهینه مفاهیم صرف و نحو، علاوه بر فنون عادی می‌توان از فنون پربارسازی نیز به شرح ذیل بهره گرفت.

۱) **قطعه قطعه کردن اطلاعات (تقطیع):** با توجه به نظر روان‌شناسان درباره محدودیت گنجایش حافظه کوتاه مدت (به خاطر سپاری حداقل ۵ و حداکثر ۹ واحد) ارائه بیش از حد مطالب در یک زمان علاوه بر کاهش یادگیری، موجب از دست رفتن علاقه و انگیزه فراگیر نیز خواهد شد. به منظور رفع این مشکل می‌توان با استفاده از راهبردی که تقطیع نام دارد، ظرفیت حافظه کوتاه مدت را افزایش داد. تقطیع عبارت است از دسته‌بندی اطلاعات به واحدها یا قطعه‌های کوچک‌تر. (اتکینسون و همکاران، ۱۳۶۶، ص ۱۲۸)

به عنوان مثال، برای آموزش اوزان تمامی باب‌های مزید (هشت باب پر کاربرد و چهار باب کم کاربرد) که بیش از نه واحد اطلاعاتی را در بردارد و ارائه آن فراتر از گنجایش حافظه کوتاه مدت است، می‌توان اطلاعات را به قطعات سه تایی تقسیم نمود و هر یک را جداگانه و به ترتیب آموزش داد. ضمن اینکه تمرین و بازخورد لازم نیز جهت اطمینان از حصول یادگیری پس از آموزش هر قطعه به کار گرفته شود.

برای آموزش اسم غیر منصرف و انواع آن که شامل دوازده واحد اطلاعاتی است (تعریف اسم غیر منصرف یک واحد و انواع آن یازده واحد را در برمی‌گیرد) نیز می-

توان از فن تقطیع استفاده کرد و آن را به چهار قطعه سه تایی تقسیم نمود و پس از ارائه هر قطعه تمرین و بازخورد لازم را به کار برد.

انواع فعل معتل (مثال واوی، مثال یائی، اجوف واوی، اجوف یائی، ناقص واوی، ناقص یائی، لفیف مفروق و لفیف مقرون) و انواع اعلال (اعلال به حذف، اعلال به قلب و اعلال به اسکان) که بیش از نه واحد اطلاعاتی است نیز به روش فوق قابل آموزش است.

به طور کلی آموزش و به خاطر سپاری هر یک از مباحث صرف و نحو که اطلاعات آنها فراتر از گنجایش حافظه کوتاه مدت است، از طریق فن تقطیع تسهیل خواهد شد. (چستن، ۱۳۷۸)

(۲) یادیار: یادیارها شیوه‌های حافظه‌ای هستند که از راه معنادار کردن اطلاعات، امر به خاطر سپاری و یادآوری را تسهیل می‌کنند. فراگیر با تکرار و تمرین یادیار می‌تواند به آسانی اطلاعات را به ذهن بسپرد و در زمان لازم آنها را به یاد آورد. (لشین و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۵۹)

انواع یادیار عبارتند از:

الف) سرواژه: سرواژه کلمه‌ای آشنا و معنادار است که از ترکیب اولین حرف اول اطلاعاتی که فراگیر باید آن را حفظ کند، ساخته می‌شود. (همان، ص ۱۵۹)

به طور مثال برای به خاطر سپاری انواع فعل معتل (لفیف، ناقص، اجوف، مثال) می‌توان از کلمه «لَنَام» به معنای "خوابید" و نیز انواع فعل صحیح (سالم، مهموز، مضاعف) از کلمه «سَم» به معنای سم و انواع فعل (أمر، ماضی، مضارع) از کلمه «أَم» به معنای مادر و انواع مفعول مطلق ("نوعی"، عددی و تأکیدی) از کلمه «نَعْت» به معنای "صفت" و انواع ضمائر (نصبی، جری و رفعی) از کلمه «نَجَرَّ» به معنای "تراشید" و اقسام اسم لای نفی جنس (شبه مضاف، مضاف، مفرد) از کلمه "شَم" به معنای بوئید استفاده کرد.

همان طور که ملاحظه می شود این کلمات که از ترکیب حروف اول هر یک از اطلاعات مذکور ساخته شده اند معنای آشنایی دارند و می توانند امر به خاطر سپاری و یادآوری را برای فراگیر تسهیل کنند.

ب) عبارت: منظور از این یادیار، ساختن عباراتی است که حرف اول کلمات آن با حرف اول اطلاعاتی که باید حفظ شوند همسان است. فراگیر هنگامی که این یادیار را برای خود یادآوری می کند، کلیه اطلاعات مورد نظر به آسانی برای او تداعی می شود. (همان، ص ۱۵۹)

به عنوان مثال برای یادآوری انواع خبر (جمله اسمیه، جمله فعلیه، مفرد، جارو مجرور و ظرف) می توان عبارت زیر را به کار گرفت. «أتی فرید متعباً جائعاً ظمآن» (فرید خسته، گرسنه و تشنه آمد) در این عبارت حرف اول کلمات به کار رفته با حرف اول هر یک از انواع خبر یکسان است. شایان ذکر است که در جمله اسمیه و جمله فعلیه دو حرف (الف و فاء) مد نظر می باشد.

یا در به خاطر سپاری انواع مفاعیل (لاجله، به، فیه، معه، مطلق) می توان از عبارات «لمع البرق فی میدان المدینه» (در میدان شهر برق زد) استفاده کرد. در عبارت مذکور نیز حرف اول هر یک از انواع مفعول با حرف اول هر یک از کلمات به کار رفته همسان است.

عبارت «اکرم المعلم أخی» نیز یادآور انواع اسم علم مرکب (اضافی، مزجی، اسنادی) است، همان طور که عبارت «أصبح المتهم بريئاً» انواع فاعل (اسم ظاهر، ضمیر مستتر و ضمیر بارز) را به یاد می آورد. در ضمیر مستتر و ضمیر بارز دو حرف «میم و باء» مد نظر می باشد.

ج) قافیه و آهنگ: قافیه و آهنگ سومین نوع یادیار است. با استفاده از قافیه و آهنگ می توان یادآوری اطلاعات را تسریع نمود؛ چرا که یادآوری قافیه ها و آهنگ ها بسیار آسان تر از یادآوری فهرستی از اطلاعات است (همان، ص ۱۶۰).

به عنوان نمونه برای به خاطر سپردن انواع اسم های معرفه (ضمیر، معرفه به اضافه، علم، ذواللام، موصول و اسم اشاره) می توان از بیت زیر استفاده کرد:

معرف شش بود مضمّر اضافه علم، ذواللام و موصول و اشاره
 همچنین جهت به خاطر سپاری اسم های مونث معنوی می توان قصیده ای که توسط
 ابن حاجب در بیست و سه بیت سروده شده را به کار برد. شایان ذکر است که اسم های
 مونث معنوی شنیدنی و بدون قاعده اند و تعداد آنها محدود است، بنابراین فن قافیه و
 آهنگ مناسب ترین فن جهت به خاطر سپاری آنهاست. در ادامه به برخی از ابیات این
 قصیده اشاره می شود:

اسماء تأنیث بغير علامه	هی یا فتی فی عرفهم ضربان
قد کان منها ما توث ثم ما	هو فیه خیر لاختلاف معان
ثم الجحیم و نارها ثم لعصی	فستون منها العیون و لاذنان
والنفس ثم الدار ثم اللومن	أعدادها و السن و الکفان
و جهنم ثم السعیر و عقرب	والارض ثم الاست و لعضدان
اما التی لابد من تأنیثها	والریح منها واللظى و یدان

به علت طولانی بودن قصیده مذکور به همین تعداد از ابیات اکتفا می گردد.
 با اندکی دقت و تأمل می توان دریافت که سه فن سه واژه، عبارت، قافیه و آهنگ
 مناسب ترین فن برای به خاطر سپاری آن دسته از قواعد صرف و نحوی هستند که به
 انواع و اقسام مختلف تقسیم می شوند.

۳) تکرار: تکرار نیز یکی دیگر از فنون پربارسازی برای حفظ اطلاعات به شمار
 می آید. تکرار عمدتاً به شکل تمرین است. در این فن اطلاعات آنقدر تکرار و تمرین
 می شوند تا در حافظه بلند مدت قرار گیرند. هر قدر محتوا مشکل تر باشد، نیاز به تکرار
 و تمرین بیشتر دارد. بهتر است تکرار و تمرین در جلسات مختلف زمانی صورت گیرد؛
 زیرا این امر موجب به خاطر سپاری بهینه اطلاعات در ذهن می شود. (علی آبادی، ۱۳۷۹، ص

بدون شک کاربرد فن تکرار از تأثیر بسزایی در به خاطر سپاری و یادآوری هر یک از قواعد صرف و نحو برخوردار است اما برخی از مباحث صرف و نحوی نیاز بیشتری به این فن دارند. تجربه در امر تدریس نشان می‌دهد که اغلب فراگیران در صرف صیغه‌های چهارده گانه فعل با انواع مختلف آن (مجرد، مزید، صحیح، معتل، معلوم، مجهول) در زمان‌های ماضی، مضارع، امر با مشکل مواجه هستند و غالباً دچار اشتباه و خطا می‌شوند. رفع این مشکل فقط به وسیله فن تکرار امکان پذیر است و به عبارت دیگر با به کارگیری دیگر فنون از قبیل سرواژه، عبارت، قافیه و آهنگ هرگز نمی‌توان به خاطر سپاری صرف فعل را در صیغه‌ها، زمان‌ها و انواع مختلف آن تسهیل کرد، بلکه فراگیر باید افعال گوناگون را در زمان‌های مختلف صرف کرده و این عمل را آنقدر تکرار کند تا هر یک از صیغه‌های فعل به تناسب زمان و نوع آن در ذهن او جایگزین شده و برای او ملکه شود.

موارد دیگری از قواعد صرف و نحوی از قبیل ضمیر که مانند فعل دارای چهارده صیغه صیغه و انواع مختلف (متصل، منفصل، رفعی، نصبی، جری) است، تنها با فن تکرار قابل به خاطر سپاری است.

ادراک

ادراک دومین سطح یادگیری و فراتر از به خاطر سپاری است. این نوع از یادگیری به درک معنادار اطلاعات اشاره می‌کند. درک معنا دار از طریق ارتباط مطالب جدید با دانش پیشین در ذهن فراگیر به وجود می‌آید. یعنی اگر فراگیر بتواند مطالب جدید را با مطالبی که قبلاً یادگرفته مرتبط سازد، یادگیری او معنی دار است. (سیف، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹)

از این رو معلمان باید به این نکته توجه کنند که برخی از اطلاعات از طریق تکرار و تمرین و به صورت طوطی وار آموخته می‌شوند و نیازی به معنادار کردن و درک ندارند. درکنار این دسته بسیاری از اطلاعات تنها از راه معنادار کردن یادگرفته می‌شوند و چنانچه فراگیر آنها را درک نکنند، نمی‌تواند از آنها خردمندانه استفاده کند. به عنوان

مثال، اگر فراگیر معنی لغات را نفهمیده باشد نمی تواند ترجمه خوبی ارائه دهد. (بلیاف، ۱۳۶۸، ص ۱۰) در این راستا به منظور درک و فهم اطلاعات، دو راهبرد عمده از سوی متخصصان و صاحب نظران پیشنهاد شده که عبارتند از: نقل به معنا کردن اطلاعات و شرح و بسط:

۱) **نقل به معنا کردن اطلاعات:** در کاربرد این راهبرد از فراگیر خواسته می شود تا معنای مفهوم جدید را با واژه های دیگری بیان کند. به عبارت دیگر، فراگیر موظف است آنچه که به او آموزش داده شده است به زبان خود بیان کند. ترجمه و تفسیر مطالب نیز جزء فنون راهبرد نقل به معنی کردن اطلاعات محسوب می شود. مدرس عربی برای استفاده از این راهبرد می تواند فراگیر را وادار کند تا مطالب آموزش داده شده را به زبان و بیان خود ارائه دهد. با به کارگیری این راهبرد این امکان برای مدرس فراهم می شود تا از درک و فهم مطالب توسط فراگیر اطمینان حاصل کند. (لشین و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۱۴)

۲) **شرح و بسط:** این راهبرد یک بافت معنی دار برای یادگیرنده فراهم می کند تا وی بتواند بین تجربیات قبلی و موضوع یادگیری پلی ایجاد نماید. در این راهبرد می توان از فراگردهای قیاسی (کل به جزء) و استقرایی (جزء به کل) استفاده کرد. (رایگلوت، ۱۹۸۳، ص ۳۳۵).

ارتباط بین مفاهیم جدید و دانش پیشین که لازمه درک معنی دار است، به اشکال مختلفی صورت می گیرد که هر یک فنون آموزشی مناسب خود را می طلبد. این اشکال ارتباطی عبارتند از: دانش مافوق، دانش همپایه، دانش مادون، دانش تمثیلی.

دانش مافوق:

در این فن بین مفاهیم مرتبط با موضوع جدید که نسبت به آن کلی تر و وسیع تر است و درک مطلب جدید منوط به فهم آن مفاهیم است، ارتباط برقرار می کنیم. البته چنانچه این مفاهیم از قبل در ساختار ذهنی فراگیر موجود باشد، آنها را قبل از آموزش مطالب جدید یادآوری می کنیم و سپس موضوع جدید را به آن ربط می دهیم تا به طور معنی دار برای فراگیر قابل درک و هضم شود، در غیر این صورت قبل از ارائه مطالب جدید، ابتدا مفاهیم پیش نیاز و زمینه و سپس موضوع جدید ارائه می گردد. (لشین و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۲۱۵)

در آموزش قواعد صرف و نحو عربی نیز باید مطالب و موضوعات به گونه ای گزینش و دسته بندی شوند که ابتدا مطالب پیش نیاز و سپس مطالب جدید قرار گیرند. به عنوان مثال، قبل از آموزش موضوعی چون نواسخ جمله اسمیه از قبیل کان و أخواتها، کاد و أخواتها، حروف مشبه بالفعل و ... فراگیر باید جمله اسمیه و اجزاء آن را کاملاً بشناسد. همان طور که برای آموزش موضوعی چون رابطه فعل و فاعل از لحاظ جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی، جمع) لازم است فراگیر مفاهیمی چون جمله فعلیه و انواع فاعل را بداند تا بتواند موضوع جدید را درک کند. چنانچه فراگیر برای درک موضوعی چون عوامل ناصبه و جازمه فعل مضارع ابتدا باید تمام صیغه های فعل مضارع را بشناسد تا تغییرات حاصله از وارد شدن عوامل مذکور را بر روی هر یک از صیغه های فعل مضارع دریابد.

در صرف و نحو عربی مباحث گوناگونی وجود دارد که درک و فهم آنها مستلزم فراگرفتن مطالب پیش نیاز است در صورتی که این امر در تدوین و دسته بندی مطالب کتاب در نظر گرفته شده باشد، معلم ابتدا باید قبل از آموزش مطالب جدید به یادآوری مطالب کلی و پیش نیاز بپردازد و در صورت عدم دسته بندی مذکور معلم باید خود هر یک از موارد را شناسایی و جهت زمینه چینی و ورود به بحث جدید مطالب زمینه را ارائه نماید. معلم در این صورت باید با یادآوری این مفاهیم بین آنها و موضوع جدید ارتباط برقرار کند. چنین آموزشی نوعی رویکرد قیاسی (کل به جزء) است.

دانش همپایه:

برای درک معنی دار اطلاعات جدید می توان از دانش قبلی فراگیر که مشابه با موضوع جدید است نیز بهره گرفت. در واقع با ارتباط بین مفاهیم قبلی و دانش جدید از طریق بیان مشابهت‌ها و مغایرت‌ها می توان درک موضوع جدید را به شکل معنی دار برای فراگیر تسهیل کرد. (همان، ص ۲۱۷)

به عنوان مثال در آموزش «حال» که یکی از انواع منصوبات است می توان به تمیز اشاره کرد که این موضوع نیز جزء منصوبات و دارای تشابهاتی با حال است.

در تعریف حال گفته می شود: حال اسمی نکره، مشتق و منصوب است که حالت را بیان می کند.

در تعریف تمیز گفته می شود: تمیز اسمی نکره، جامد و منصوب است که ابهام را برطرف می نماید.

چنانکه ملاحظه می شود این دو موضوع از جهت اسم بودن، نکره بودن و منصوب بودن با هم مشابه و در بقیه موارد با یکدیگر مغایرت دارند. علاوه بر مثال مذکور می توان به موارد دیگری اشاره کرد. تشابه فعل معلوم و فعل مجهول و فاعل و نائب فاعل از آن جمله است. فعل معلوم معنای آن با فاعل کامل شده و فاعل اسم مرفوعی است که بعد از فعل معلوم قرار گرفته و از لحاظ جنس (مذکر و مؤنث) و تعداد (مفرد، مثنی، جمع) با فعل مطابقت دارد. فعل مجهول نیز معنای آن با نائب فاعل کامل شده و نائب فاعل یا جانشین فاعل مانند فاعل اسم مرفوعی است که بعد از فعل مجهول قرار گرفته و از لحاظ جنس و عدد مانند فاعل با فعل مطابقت دارد. در این مثال بین فعل معلوم و فعل مجهول در نیاز آن دو به یک اسم مرفوع اشتراک وجود دارد، همان طور که فاعل و نائب فاعل در اسم بودن و مرفوع بودن و مطابقت با فعل از جهت جنس و عدد با یکدیگر اشتراک دارند این در حالی است که این مباحث در برخی موارد هم دارای وجوه اختلاف می باشند.

فعل و اسم فعل نیز در عامل بودن (رفع فاعل و نصب مفعول) با هم مشترکند با این تفاوت که اسم فعل صرف نمی شود و تحت تأثیر عوامل جازمه و ناصبه قرار نمی گیرد.

غیر از نمونه های فوق الذکر موارد دیگری در مباحث صرف و نحو وجود دارد که مشابه با یکدیگرند، قطعاً بیان این تشابهات و اختلافات باعث ارتباط بین دانش پیشین و موضوع جدید گردیده و درک موضوع جدید را تسریع می کند.

دانش مادون:

دانش مادون، برقراری ارتباط بین مفهوم جدید با دانش قبلی است که در این حالت دانش قبلی جزئی تر از مفهوم جدید است. در این فن تک تک مصادیق مفهوم جدید که فراگیر قبلاً با آنها آشنایی پیدا کرده به عنوان دانش قبلی محسوب می شود که با یادآوری هر یک از آنها می توان با مفهوم جدید ارتباط برقرار کرد. (همان، ص ۲۱۸).

بررسی قواعد صرف و نحو نیز حاکی از وجود برخی مصادیق از دانش مادون است؛ بنابراین معلم باید هنگام تدریس به آنها توجه کند و با ذکر آنها بین مفهوم جدید و دانش قبلی ارتباط برقرار نماید. حروف جر، حروف قسم، حروف ناصبه فعل مضارع، حروف مشبیه بالفعل، حروف شبیه به لیس و ... تک تک از مصادیق حروف عامل هستند؛ به این معنی که در ما بعد خود عمل می کنند و اعراب آن را تغییر می دهند. هر یک از موارد مذکور دارای شرایط خاص و قاعده منحصر به خود می باشند و هر کدام یک مبحث از مباحث صرف و نحو را به خود اختصاص می دهند و تنها وجه اشتراک آنها در عامل بودن است. با این اوصاف، معلم باید هنگام آموزش حروف عامل به تک تک مصادیق این موضوع که فراگیران آنها را قبلاً و در درس های پیشین فرا گرفته اند، اشاره کند و در این صورت بین مفهوم جدید و دانش قبلی ارتباط برقرار شده و درک و فهم آن برای فراگیر تسهیل خواهد شد.

جمله وصفیه، جمله حالیه، جمله خبریه و ... از دیگر شواهد صرف و نحوی دانش مادون هستند. این جملات از مصادیق جملاتی که دارای محلی از اعراب هستند به شمار می روند. فراگیر در حین فراگیری مبحث صفت و موصوف، حال، مبتدا و خبر با تک تک این مصادیق آشنا خواهد شد و معلم هنگام آموزش مبحث جملاتی که

دارای محلی از اعراب هستند با اشاره به هر یک از این مصادیق بین مفهوم جدید و دانش پیشین ارتباط ایجاد خواهد کرد.

فعل، اسم فعل، شبه فعل (اسم فاعل، اسم مبالغه و مصدر) نیز از مصادیق عامل نصب مفعول می باشند که معلم هنگام تدریس مبحث عامل نصب مفعول به باید آنها را یادآوری نموده و بین این دو ارتباط برقرار نماید و درک و فهم مبحث جدید را برای فراگیر تسهیل کند.

دانش تمثیلی

درک مطالب ناآشنا و جدید از طریق برقراری ارتباط با مطالب آشنا و شناخته شده دانش تمثیلی گفته می شود که مطالب آشنا به منزله دانش قبلی و مطالب ناآشنا به منزله دانش جدید فرض می شود. به کارگیری چنین فنی از آن جهت است که مطالب ناشناخته همیشه در ارتباط با مطالب آشنا آسان تر و سریع تر درک می گردد (کورنو و همکاران، ۱۹۸۳، ص ۱۸).

در این راستا جهت تفهیم قواعد عربی و ایجاد ارتباط بین مطالب آن و مطالب آشنا و شناخته شده، می توان از قواعد دستور زبان فارسی که معادل با قواعد صرف و نحو عربی و نسبت به آن برای فراگیر آشناتر و ملموس تر است استفاده کرد و درک آن را برای وی تسهیل نمود. به عنوان مثال مبحث حال در عربی معادل با قید حالت در فارسی، اسم فاعل در عربی معادل با صفت فاعلی در فارسی، اسم مفعول در عربی معادل با صفت مفعولی در فارسی، مفعول فیه در عربی معادل با قید زمان و مکان در فارسی است. جهت تسهیل آموزش این مباحث ابتدا به شرح و توضیح معادل‌های فارسی می‌پردازیم تا راه برای فراگیر هموار گردد، سپس مباحث عربی را به او آموزش می‌دهیم. سایر مباحث صرف و نحو نیز که در دستور فارسی معادل دارند به همین شیوه به فراگیر ارائه می شود.

به طور کلی برقراری ارتباط بین دانش جدید و دانش قبلی موجب درک معنی دار مطالب می گردد. در این راستا چنانچه استفاده از زمینه وسیع تر، درک را تسهیل نماید

از دانش مافوق، و در صورتی که ارائه مشابهت‌ها و مغایرت‌ها از طریق مفاهیم هم سطح به درک بهتر بینجامد، از دانش همپایه، و هنگامی که ارتباط با اجزاء و جزئیات یک موضوع به درک و فهم بیشتر کمک کند، از دانش مادون، و چنانچه استفاده از مطالب آشنا فهم موضوع جدید را تسریع نماید، می‌توان از دانش تمثیلی بهره گرفت.

به کارگیری مهارت‌ها

به کارگیری مهارت سطح دیگری از یادگیری و شامل سه خرده سطح مفاهیم، روش کار و قواعد است. به طور کلی در این سطح از یادگیری، فراگیر علاوه بر به خاطر سپاری و درک اطلاعات باید بتواند آنها را در یک موقعیت و زمینه جدید به کارگیرد (مریل، ۱۹۸۳، ص ۳۱۲)

به کارگیری یا کاربرد، همانند سطوح دیگر یادگیری دارای راهبردها و فنون آموزشی مناسب خود است که این فنون عبارتند از: عادی، رابطه ای و پربارسازی.

فنون عادی خود شامل سه مرحله ارائه، تمرین و بازخورد است. به این ترتیب که ابتدا اطلاعات در سه خرده سطح مفاهیم، روش کار و قواعد برای فراگیر ارائه و سپس در مرحله تمرین از او خواسته می‌شود تا آنچه را فراگرفته است در موقعیت‌های خارج از آموزش به کار گیرد و نهایتاً در برابر عملکرد صحیح فراگیر، بازخورد انگیزه ای و در برابر عملکرد نادرست و ناقص وی بازخورد اطلاعاتی به او داده می‌شود.

کاربرد فنون رابطه ای بیشتر به منظور تعمیم مهارت‌ها به موارد جدید است. فنون رابطه ای در دوشکل «واگرا» و «ساده به پیچیده» به کار گرفته می‌شود. منظور از واگرا ارائه مثال‌ها و تمرین‌های متعدد و متفاوت درباره هر یک از مهارت‌ها است به گونه ای که به فراگیر کمک نماید آنچه را فراگرفته در موقعیت‌های مختلف به کارگیرد. مثال‌ها و تمرینات باید شامل طیف مواردی باشد که فراگیر پس از آموزش با آن رو به رو می‌شود (لشین و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳).

هدف از فن ساده به پیچیده نیز کاربرد مثال‌ها و تمرین‌ها از ساده به مشکل است که این امر موجب خستگی کمتر، اعتماد و انگیزه بیشتر و یادگیری بهتر می‌شود.

سومین راهبرد در به کارگیری مهارت‌ها، فنون پربارسازی است. این فن به دو شکل تمرکز توجه و بازنمایی و به منظور تقویت و کمک بیشتر به فراگیر در یادگیری استفاده می‌شود. با کمک فن تمرکز توجه می‌توان جنبه‌های شاخص تعریف یک مفهوم، روش کار یا قاعده را برجسته نمود. از طریق شکل بازنمایی نیز می‌توان مثال‌ها را به گونه‌ای ارائه کرد که با مسائل و واقعیت‌های زندگی فراگیر مطابق باشد که این تطابق موجب یادگیری بهتر فراگیر می‌شود. (همان، ص ۱۸۴)

بر اساس آنچه که در خصوص راهبردها و فنون سه گانه به کارگیری مهارت‌ها گفته شد، در ادامه کاربرد آنها را در سه خرده سطح مفاهیم، روش کار و قواعد در درس صرف و نحو مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

- **به کارگیری مفاهیم:** در این مهارت فراگیر باید بتواند مفاهیم را طبقه بندی کند. طبقه بندی مفهوم عبارت است از به کارگیری یک معیار برای تعیین تعلق یا عدم تعلق یک چیز به یک طبقه یا به عبارت دیگر تعیین و تشخیص یک مفهوم از مفاهیم دیگر بر اساس ویژگی‌های خاص آن مفهوم. (فردانش، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰)

به وسیله فنون عادی می‌توان به فراگیر کمک نمود تا این مهارت را به خوبی به کارگیرد؛ به عنوان مثال، برای یادگیری و به کارگیری مفهوم فعل ثلاثی مجرد ابتدا آن را تعریف کرده با این بیان که: فعل ثلاثی مجرد فعلی است که به سه حرف اصلی آن حرف زائد اضافه نشود مانند «ذهب، کتب، دخل» سپس خصوصیات ویژه‌ای را که این مفهوم را از سایر مفاهیم متمایز می‌کند بر می‌شماریم. خصوصیات ویژه آن عبارتند از (۱) سه حرفی بودن (۲) نداشتن حرف زائد. این دو ویژگی آن را از سایر مفاهیم مشابه مانند رباعی و ثلاثی مزید متمایز می‌سازد.

ضمن برشماری این دو ویژگی خاص باید به فراگیر خاطر نشان کرد که حروف مضارعه (آتین)، ضمائری که در صیغه‌های مختلف ماضی و مضارع به فعل متصل می‌شوند و نیز حرف «ن» که به صیغه‌های فعل مضارع اتصال می‌یابد، جزء حروف زائد فعل محسوب نمی‌شود.

پس از ارائه مفهوم ثلاثی مجرد از فراگیر خواسته می شود این فعل را در تمریناتی که به اشکال مختلف طراحی شده به کارگیرد. در صورت دادن پاسخ صحیح به فراگیر بازخورد مثبت (انگیزه ای) و در صورت پاسخ نادرست بازخورد اصلاحی یا اطلاعاتی به او داده شده تا در رسیدن به پاسخ صحیح هدایت شود.

با استفاده از فنون رابطه ای (واگرا و ساده به پیچیده) می توان در تقویت به کارگیری این مهارت به فراگیر کمک کرد تا بتواند آن را در موقعیت های مختلف و جدید خارج از آموزش به کار گیرد؛ به عنوان مثال اگر در ارائه و آموزش مهارت مذکور از مثال هایی مانند «ذهب، کتب، دخل» استفاده شده باید مثال ها و تمریناتی غیر از موارد مذکور همچون اکل، تشریبون، مددتم، تسألین، قرآن، تعدون، تیسران، أقول، إرضوا، قوا به کار گرفته شود. این مثال ها ضمن برخورداری از تنوع لازم و تفاوت با مثال های قبل نسبت به آنها پیچیده ترند؛ زیرا در صیغه ها و زمان های مختلف (ماضی، مضارع، امر) به کار رفته اند. این امر ضمن افزایش انگیزه و اعتماد به نفس در فراگیر توانایی او را در به کارگیری مهارت فوق در موقعیت های جدید دو چندان می کند.

از فنون پربار سازی (تمرکز توجه، بازنمایی) همچون فنون رابطه ای نیز برای کمک بیشتر به فراگیر در یادگیری و تقویت مهارت به کارگیری مفاهیم استفاده می شود. بهره گیری از علائم و نشانه هایی همچون پرانتز، اشکال، تصاویر، چارت، سایه زدن، حروف درشت، صدای بلند و تذکر کلامی برای تأکید بر شاخص ها و جنبه های مهم مفاهیمی همچون فعل ثلاثی مجرد موجب جلب توجه و تمرکز فراگیر شده و باعث می شود تشخیص و تمیز این مفهوم از سایر مفاهیم تسهیل گردد.

همچنین استفاده از مثال ها و تمرین ها در قالب عباراتی که بیشتر با مسائل زندگی روزمره فراگیر ارتباط دارند، بیانگر کاربرد فن بازنمایی است و به یادگیری بیشتر فراگیر می انجامد. در خصوص به کارگیری این فن در آموزش فعل ثلاثی مجرد می توان از افعالی که مصداق عینی دارند و فراگیر در مسائل روزمره زندگی با آنها در تماس است استفاده کرد. به عنوان مثال سه فعل ثلاثی مجرد «ذهب، رأی، سأل» در عبارتی مانند: «ذهب علی إلى الجامعة و رأی صدیقه و سأله عن موعد امتحان الصرف و النحو» از این

جهت که مرتبط با مسائل روزمره فراگیر است موجب تقویت یادگیری و افزایش انگیزه او می‌گردد.

- به کارگیری مهارت روش کار: این نوع از مهارت به کاربرد مجموعه منظمی از فعالیت‌ها برای دستیابی به یک هدف اشاره دارد. اطلاعاتی که مستلزم انجام مراحل به شکل ذهنی یا عملی است، در این سطح از به کارگیری مهارت‌ها قرار می‌گیرد. برای یادگیری بهینه این مهارت می‌توان از فنون عادی، رابطه ای و پربارسازی بهره گرفت. (لشین و همکاران، ۱۳۷۴، ص ۱۷۹)

با کمک فنون عادی ابتدا کلیه مراحل یک مهارت از نوع روش کار به ترتیب به فراگیر آموزش داده می‌شود. به عنوان مثال برای ساخت فعل امر مخاطب که یادگیری آن از نوع مهارت روش کار و از چند مرحله ذهنی تشکیل شده است ارائه مراحل آموزش به شرح زیر است:

۱) در نظر گرفتن فعل مضارع (۲) حذف حرف مضارعه یا (اتین) از ابتدای فعل (۳) مجزوم نمودن فعل (۴) اضافه نمودن حرف همزه به ابتدای فعل در صورتی که فعل ابتدا به ساکن باشد یعنی حرف اول آن بعد از حرف اتین ساکن باشد (۵) متحرک نمودن همزه بر حسب حرکت حرف عین الفعل.

افزون بر مثال فوق، موارد دیگری از قواعد صرف و نحوی با به کارگیری مهارت روش کار قابل آموزش است. روش مجهول ساختن فعل ماضی و مضارع، طریقه ساختن اسم فاعل و مفعول از فعل ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید، شیوه انجام انواع اعالال در افعال و اسماء معتل و ادغام در اسماء و افعال مضاعف، طریقه مثنی و جمع بستن اسم‌های ممدود، مقصور، روش مصغر و منسوب کردن اسم و ... از جمله قواعدی هستند که با استفاده از فنون عادی می‌توان به آموزش آنها پرداخت.

پس از آموزش مراحل این روش کار از تمرین و بازخورد مناسب همچون مهارت به کارگیری مفاهیم استفاده می‌شود. جهت تقویت و افزایش یادگیری از دو فن رابطه ای و پربارسازی به همان شیوه که در حوزه مهارت مفاهیم به کار گرفته شد بهره گیری می‌شود.

- به کارگیری اصل (قواعد): به کارگیری یک اصل عبارت است از به کارگیری رابطه علت و معلولی برای تعیین چگونگی ارتباط تغییر در یک چیز با تغییر در چیز دیگر. (همان، ص ۱۸۰)

با بررسی اجمالی قواعد صرف و نحو، استنباط می شود که به کارگیری یک اصل یا یک رابطه علی و معلولی زمانی مصداق پیدا می کند که کلمات نه به تنهایی بلکه در رابطه با یکدیگر سنجیده شوند و به تعبیر دیگر، هنگامی که در جمله قرار می گیرند و با توجه به موقعیت و عوامل ما قبل خود نقش و اعراب می پذیرند؛ بنابراین جهت دستیابی به شواهد این موضوع لازم است فقط به علم نحو رجوع کرد؛ زیرا علم صرف فقط به بررسی تغییر حالت کلمه به تنهایی می پردازد بدون اینکه به ارتباط آن با دیگر کلمات توجه کند. از نمونه های بارز رابطه علی و معلولی رابطه فعل و فاعل و مفعول است. با استفاده از فنون عادی می توان طریقه به کارگیری این مهارت را به فراگیر آموخت و رابطه علی و معلولی آنها را تبیین کرد با این بیان که فعل عامل مرفوع شدن فاعل و منصوب شدن مفعول است مانند: « کتب محمد رساله».

پس از ارائه این اصل از فراگیر خواسته می شود که آن را در تمرینات مختلف به کارگیرد. در صورت پاسخ صحیح، بازخورد انگیزه ای و در صورت پاسخ غیر صحیح، بازخورد اصلاحی به فراگیر داده می شود.

با به کارگیری مثالهایی غیر از مثالهای ذکر شده که از ساده به پیچیده مرتب شده اند، (فنون رابطه ای ساده به پیچیده) و متنوع هستند (فنون رابطه ای واگرا) و نیز با بهره گیری از علائم و نشانه هایی همچون اشکال، تصاویر، سایه زدن، حروف درشت و ... (فن پربارسازی تمرکز توجه) و با استفاده از مثالها و تمریناتی که با زندگی روزمره فراگیر مرتبط هستند (فن پربارسازی بازنمایی) می توان زمینه را برای تقویت و ایجاد انگیزه و اعتماد به نفس او مهیا نمود تا بتواند این مهارت را به خوبی به کارگیرد. مباحث دیگری از قبیل حروف جاره، عوامل جازمه و ناصبه فعل مضارع، حروف شرط، نواسخ جمله اسمیه، اسم فعل، شبه فعل و ... که در ما بعد خود عمل می کنند و باعث

تغییر در اعراب ما بعد خود می شوند در مقوله اصل قرار می گیرند و به عبارت دیگر، دارای رابطه علی و معلولی هستند.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، همه مطالب و اطلاعات را نمی توان به شیوه یکسان آموزش داد؛ چرا که هر محتوایی با توجه به اینکه در چه سطحی از سطوح یادگیری قرار گرفته باشد، مستلزم به کارگیری شیوه آموزشی مخصوص به خود است. برخی از انواع اطلاعات از نظر نوع یادگیری در سطح به خاطر سپاری هستند؛ یعنی برای یادگرفتن فقط باید حفظ شوند، برخی دیگر علاوه بر به خاطر سپاری نیازمند درک و فهم می باشند و بخش دیگری از اطلاعات ضمن به خاطر سپاری درک مستلزم به کارگیری در موقعیت های مختلف و جدید هستند که هر کدام راهبردها و فنون آموزشی مناسب خود را می طلبد.

محتوی صرف و نحو عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست. با یک بررسی کلی به نظر می رسد که کاربرد هر یک از راهبردها و فنون آموزشی در سه سطح به خاطر سپاری، ادراک و به کارگیری جهت آموزش قواعد صرف و نحوی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. راهبردها و فنون عادی که به منظور ارائه، تمرین و بازخورد به کار گرفته می شوند برای آموزش کلیه قواعد صرف و نحو عمومیت دارند؛ اما فنون رابطه ای و پربارسازی که جهت تقویت و افزایش یادگیری استفاده می شوند برای آموزش برخی از قواعد کاربرد ویژه ای پیدا می کنند، به عبارت دیگر به کارگیری آنها جهت آموزش دسته خاصی از قواعد مناسب تر است.

با یک نگاه کلی می توان دریافت که انواع مختلف یادیار (سرواژه، عبارت، قافیه و آهنگ) برای به خاطر سپاری آن دسته از قواعد صرف و نحوی که دارای انواع و اقسام می باشند، فن بسیار مناسبی به شمار می روند؛ چنان که فن تکرار برای حفظ و یادآوری صیغه های چهارده گانه افعال و ضمایر مختلف، راهبرد بسیار مفیدی محسوب می شود. فن تقطیع نیز در آموزش قواعدی چون باب های مزید، فعل معتل و انواع

اعلال، اسماء غیر منصرف و ... که حجم اطلاعات آنها فراتر از حافظه کوتاه مدت است، بسیار حائز اهمیت هستند.

راهبردها و فنون مختلف سطح ادراک نیز نقش ویژه ای در تسهیل آموزش قواعد صرف و نحو ایفا می کنند. بر اساس بررسی به عمل آمده می توان استنتاج کرد که آموزش بسیاری از مباحث صرفی و نحوی مستلزم برقراری ارتباط بین دانش جدید و دانش پیشین است؛ بنابراین راهبردها و فنون این سطح از قبیل دانش مافوق در آموزش مفاهیمی از قبیل نواسخ جمله اسمیه، انواع فاعل، انواع خبر و ... دانش همپایه در آموزش مباحثی مانند: تمییز و حال، فعل معلوم و مجهول، فاعل و نائب فاعل، فعل و اسم فعل و ... دانش مادون در آموزش هر یک از مصادیق حروف عامل، جملات دارای اعراب، عوامل نصب مفعول به و ... دانش تمثیلی در آموزش قواعدی چون حال و قید حالت، اسم فاعل و صفت فاعلی، اسم مفعول و صفت مفعولی، مفعول فیه و قید زمان و مکان و ... سهم عمده ای دارند.

در سطح به کارگیری مهارت‌ها نیز شواهد متعددی در مباحث صرفی و نحوی وجود دارد که فنون این سطح کمک قابل توجهی به آموزش بهینه آنها می نمایند. یادگیری مفاهیم گوناگونی از قبیل فعل ثلاثی مجرد، فعل ثلاثی مزید، اسم جامد، اسم مشتق، مبتدا و خبر و ... از طریق راهبردهای به کارگیری مفاهیم و موضوعات متعددی مثل روش ساختن فعل امر، فعل نهی، روش مجهول نمودن فعل ماضی و مضارع، طریقه ساختن اسم فاعل و مفعول، طریقه مصغر و منسوب کردن اسم و ... به وسیله فنون به کارگیری روش کار و قواعد متعددی مانند رابطه فعل و فاعل و مفعول، حروف جاره و اسم مجرور، حروف مشبه بالفعل و اسم و خبر آنها و ... از طریق فنون به کارگیری اصل تسهیل و تسریع می گردد.

به طور کلی استنتاج می شود که می توان کلیه موضوعات درس صرف و نحو را بر اساس سه سطح مذکور دسته بندی کرد و از راهبردها و فنون این سطوح در جهت آموزش بهینه صرف و نحو بهره جست.

بر اساس نتایج حاصله از این پژوهش، پیشنهاد می شود معلمان و مدرسان زبان عربی سطح یادگیری مباحث و موضوعات صرف و نحوی را مشخص نموده و با به کارگیری راهبردها و فنون مناسب هر یک از سطوح به آموزش آنها بپردازند.

منابع و مأخذ

- اتکینسون و همکاران: زمینه روان شناسی، ترجمه محمد نقی براهنی و همکاران، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۶۶.
- بلیاف، ب.و: روان شناسی آموزش زبان خارجی، ترجمه امیر فرهمند پور، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸.
- چستن، کنت: گسترش مهارتهای آموزش زبان دوم، مترجم محمود نور محمدی، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۷۸.
- زندی، بهمن: زبان آموزی. تهران، انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۶
- سیف، علی اکبر: روان شناسی تربیتی، تهران، انتشارات پیام نور، ۱۳۸۵.
- سینتیا، لشین، جولین، پولاک، چارلز.ام، رایگلوث: راهبردها و فنون طراحی آموزشی، ترجمه هاشم فردانش، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
- فردانش، هاشم: مبانی نظری تکنولوژی آموزشی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.
- علی آبادی، خدیجه: اصول طراحی آموزشی، تهران، انتشارات دانا، ۱۳۷۹.
- Corno, L & E.B. Mandinach, (1983); "The Role of cognitive Engagement in classroom learning and motivation", Educational psychologist, vol.18 No2.
- Gustafson, & M.H Tillman (Ed.s), Instructional design: principles and applications (second edition) (pp.227-268). Englewood cliffs, NJ: Educational technology publications.
- Hilgard, E.R. & Bower, G.H. (1975), theories of learning. (4th, ed) Englewood cliffs, N.J. prentice-Hall.
- Merrill, M.D. (1983); "component display theory" In C.M. Reigeluth, Instructional design theories and models; New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates publishers.
- Weinstein, C.E., Mayer, R.E. (1986) "The teaching of learning strategies", In M.C. Wittrock (Eds), Hand book of Research in teaching American Educational Research Association.

- Reigeluth, C.M. (Ed) (1983); Instructional- Design theories and models; Hillsdale, New Jersey: Lawrence Erlbaum Association publishers.

دور الاستراتيجيات والتقنيات التعليمية في تدریس مادة الصرف والنحو

مریم پورجمشیدی

مدرسة معیةة لتقنية التعليم بجامعة بوعلی سینا

الدكتورة زهراء افضلی

استاذة مساعدة في اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا

الملخص :

التعليم نشاط دقيق، مهني، متقن يهدف إلى إنشاء التعلم الثابت والبلوغ. نوع التعلم الذي قد ينقسم إلى ثلاث مستويات: التذكار، الإدراك والاستخدام، يعدّ متقبلاً رئيسياً وأساسياً في التعليم الناجح والاثير. كل واحد من هذه المستويات الثلاثة في حاجة إلى الافادة من الاستراتيجيات والتقنيات الخاصة حسب جوهرها. هذه الاستراتيجيات والتقنيات صالحة للاستعمال على شاكلة اعتيادية، اتصالية و اغنائية. تستعمل الاعتيادية بغية التقدم، الممارسة و الارتكاس وتستخدم الاتصالية و الاغنائية لاجل تدعيم التعلم وتزیده. يتطلب كل نوع من انواع المحتويات توظيف التقنيات الخاصة به حسب المستويات الثلاثة السالفة الذكر وإلا لا تتحقق نتيجة نافعة و مرجوة للتعليم كما ينبغي. كذلك سيتحسن تعليم مادة الصرف والنحو وتعلمها بالنظر للمستويات الثلاثة المذكورة آنفاً وباستخدام الاستراتيجيات والتقنيات في مكانها وموقعها اللذين يناسبانها.

المفردات الرئيسية: التذكار، الإدراك، الاستخدام، الصرف والنحو.

